

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال یازدهم / دوره جدید / شماره ۴۲ / زمستان ۱۳۹۴
صص ۹-۲۲

نقش قرابت در سقوط حدود در فقه مذاهب اسلامی



• سید فاضل رستمی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه شافعی دانشگاه تهران

rostami1371.moh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۲

چکیده

خویشاوندی (قرابت)، به عنوان یکی از شاخصهای تأثیرگذار در بخش حدود، گاه سبب تشدید مجازات و در بسیاری از موارد، مانع از اجرای مجازات و سبب سقوط آن است. قصاص، قذف، لواط، سرقت و محاربه، آن بخش از جرایم و حدود هستند که قرابت می‌تواند عامل سقوط آنها باشد. البته تأثیرگذاری قرابت بر این حدود، مطلق نیست، بلکه گاهی برخی از فقها برای آن، وجود شرایطی را لازم می‌دانند. همچنین تأثیر قرابت بر همه حدود و جرایم، به یک اندازه نیست؛ چه آنکه تأثیر آن بر مواردی همچون قصاص و لواط بسیار اندک است، به طوری که تنها قرابت مسقط قصاص، ابوت (پدر و مادر بودن) و تنها قرابتی که از اجرای حد لواط ممانعت می‌کند، زوجیت است، اما در مقابل، تأثیر آن بر سرقت در حالات متعددی متصور است.

کلیدواژه‌ها: قرابت، حدود، ابوت، سقوط، فقه مذاهب اسلامی.



مقدمه

خویشاوندی (قرابت)، نقش مهمی در سقوط و عدم اجرای حدود ایفا می‌کند. اثرگذاری قرابت بر سقوط حدود، از موضوعاتی است که از همان آغاز تدوین کتب فقهی، مورد بحث فقها قرار گرفته و یکی از مباحث اصلی بخش حدود این کتب بوده است. قرآن کریم اگرچه خود مجازات بسیاری از جرایم مستوجب حد را تعیین کرده، اما هیچ اشاره‌ای به موضوع قرابت و تأثیر آن بر سقوط این جرایم نداشته است، بلکه منشأ اصلی این موضوع، احادیثی از رسول خدا(ص) است که غالباً در موضوع قصاص و سرقت وارد شده است. به عنوان مثال، پیامبر(ص) در مورد قصاص یا عدم قصاص پدر در مقابل فرزندش می‌فرماید: «هیچ پدری در مقابل فرزندش کشته نمی‌شود»^۱. در اینکه قرابت، مانع اثبات حد است، یا عامل سقوط آن پس از ثبوت، آنچه تعیین کننده می‌باشد این است که قرابت (برای مثال: ابوت در قصاص) مانع حکم است یا مانع سبب؟ از آنجا که اصولیان همواره گفته‌اند: ابوت در قصاص، مانع حکم است، برای ما مشخص می‌گردد که ابوت، اثری بر سبب (قتل عمد عدوانی) ندارد و سبب، پابرجا است، بدون اینکه هیچ‌گونه خللی بر آن وارد گردد.^۲ پس اصل، این است که سبب، اثر طبیعی خود را بگذارد که در اینجا وجوب اجرای قصاص است. اما قرابت (ابوت)، مانع از اجرای قصاص می‌شود و در حقیقت، سبب سقوط آن می‌گردد.

تأثیر قرابت بر اجرای حدود به عنوان یک مانع، اگرچه به صورت ضمنی پذیرفته شده است، اما فقها در جزئیات آن اختلافات گسترده‌ای دارند؛ این اختلافات شامل نوع قرابت مؤثر، میزان

اثرگذاری آن بر سقوط حد و منوط بودن سقوط حد به وجود برخی شرایط یا عدم آن، می‌شود. در این مقاله، ابتدا جرایم و حدودی که قرابت می‌تواند مسقط مجازات آنها شود، معرفی می‌گردند. سپس دیدگاههای متفاوت فقها و اختلافات آنها در مورد اثرگذاری انواع قرابتها بر هرکدام از این جرایم و حدود، به تفکیک بیان می‌شود. با توجه به اینکه در عصر حاضر و به ویژه در سالهای اخیر، جرایم خویشاوندان نسبت به همدیگر سیر صعودی داشته و مواردی همچون قتل و سرقت در میان خویشاوندان بسیار اتفاق افتاده است، بررسی دقیق این موضوع و بیان دیدگاههای مختلف در این زمینه می‌تواند به اخذ تصمیمات مناسب در قبال این جرایم و عمل به دیدگاههایی که در پیشگیری از وقوع آن میان خویشاوندان مناسب‌تر است، کمک کند؛ چه آنکه پذیرفتن برخی از این دیدگاهها می‌تواند بر تشدید این جرایم اثر مستقیم بگذارد و در مقابل، عمل به برخی دیگر از دیدگاهها می‌تواند در پیشگیری از وقوع جرایم در بین خویشاوندان، نقش اساسی داشته باشد.

مفهوم شناسی

۱) قرابت

از آنجا که خویشاوندی مرادف با واژه عربی قرابت است و غالباً فقها در بحث حدود، از همین واژه استفاده کرده‌اند، لازم است ابتدا تعریف دقیقی از قرابت ارائه گردد و دیدگاههای مختلف فقها در مورد مفهوم این واژه بررسی شود.

قاف و راء و باء اصل صحیحی است که دلالت دارد بر خلاف دوری.^۳ قُرْبَ یعنی نزدیک شد و قرابه و قُرْبی نزدیکی در رَحِم است.^۴

۱. الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۱۸.

۲. شرح المحلی علی متن جمع الجوامع، ج ۱، ص ۱۲۶؛ الإحکام فی

اصول الأحکام، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۸۰.

۴. مختار الصحاح، ص ۲۲۰.

از نظر اصطلاحی، قرابت دارای تعریف واحدی نیست. برخی از فقها دایره قرابت را محدود کرده و آن را فقط بر افراد خاصی اطلاق می‌کنند و برخی دیگر دایره شمول آن را گسترانیده‌اند. در زیر، دیدگاه‌های مختلف فقها در بیان تعریف قرابت بررسی می‌شود:

دیدگاه اول: حنفیه و شافعیه در قول اصح، اتفاق دارند بر اینکه پدر، مادر و فرزندان داخل در اقارب نیستند. فقهای حنفیه در تعریف قرابت و اینکه چه کسی را می‌توان قریب نامید، گفته‌اند: «قریب کسی است که به وسیله غیر به دیگری نزدیک است، نه بالنفس»؛ یعنی شخص، زمانی قریب دیگری محسوب می‌شود که به واسطه یک شخص دیگر، با او خویشاوند باشد، نه اینکه با او نسبت مستقیم داشته باشد. فقهای مذهب شافعی برخلاف آنچه شافعی در الأم بر آن نص گذاشته است، دایره قرابت را وسعت داده‌اند. براساس دیدگاه امام شافعی، اگر مردی مالی را برای قریبش (نزدیکانش) وصیت کند، به صورت مساوی شامل نزدیکان از جانب پدر و مادر می‌شود.^۵ اما در مغنی المحتاج، مهم‌ترین کتاب شافعیه، آمده است: «اگر فرد، چیزی را برای اقارب زید وصیت کند، هر نوع قرابت و نزدیکی‌ای وارد می‌شود، حتی اگر فرد دور باشد و فرقی ندارد فرد مسلمان باشد یا کافر، غنی باشد یا فقیر و ... به جز پدر و مادر و فرزند که طبق قول اصح، داخل در اقارب نمی‌شوند و عرفاً هم آنها را اقارب نمی‌گویند».^۶

دیدگاه دوم: این دیدگاه، مربوط به امام مالک و اکثر فقهای مالکیه است. معنای چیزی که در المدونه الکبری آمده، این است که دایره قرابت وسیع‌تر از ذوی الارحام است و شامل افرادی

می‌شود که فرد با آنها نزدیکی و صمیمیت دارد؛ بر همین اساس قرابت بر دو قسم است: قرابت فرد با کسی که با او نسبت دارد و قرابت فرد با کسی که نسبتی با او ندارد.^۷

دیدگاه سوم: این دیدگاه، خاص حنابله است، آنها در مقایسه با مذاهب دیگر در تعریف قرابت، معیارهای متفاوتی را مد نظر گرفته‌اند. براساس دیدگاه آنها، افرادی که از جهت مادری با فرد خویشاوند هستند، مثل برادران مادری، جد مادری، دایی و خاله، داخل در اقارب فرد نیستند.^۸ دیدگاه چهارم: براساس دیدگاه امامیه، اقارب فرد، کسانی هستند که به نسب او معروف باشند؛ زیرا عرف به این حکم می‌کند. بر این اساس، افرادی اقارب فرد به حساب می‌آیند که با او در نسب مشترک هستند.^۹

از بررسی تعاریف مذکور، برای ما مشخص می‌گردد که غالباً فقها در تعریف قرابت، تنها «قرابت» نسبی را در نظر داشته و کمتر «قرابت سببی» را در این تعاریف گنجانده‌اند. اما در این مقاله، تعریفی از قرابت، مد نظر است که مشتمل بر هر دو نوع قرابت است؛ چه قرابت نسبی (مثل ابوت، امومت، جدودت و ...) و چه سببی (مثل زوجیت).

۲) حد

از لحاظ لغوی، حد دو اصل است که اولی به معنی منع و دومی به معنی کناره شیء است. همچنین حد فاصل و مرز بین دو چیز و انتهای شیء را نیز حد گویند.^{۱۰} ابن‌منظور در تعریف حد می‌نویسد: «حد، فاصله بین دو چیز است، تا با همدیگر مختلط نگردند، یا یکی از آنها بر دیگری تعدی

۷. المدونه الکبری، ج ۵، ص ۹۶.

۸. کشف القناع، ج ۶، ص ۲۱۴.

۹. شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۴۸۰.

۱۰. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳؛ القاموس المحيط، ص ۳۶۶؛

مختار الصحاح، ص ۵۳.

۵. الأم، ج ۵، ص ۲۳۹.

۶. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۲۱۳.





نکند و جمع آن حدود است».^{۱۱}

از لحاظ اصطلاح شرعی، تعاریفی که از حد ارائه شده است، بسته به افراد وارده در تعریف، با همدیگر متفاوت هستند. اگرچه مفاهیمی همچون منع و انزجار در همه آنها داخل است. حنفیه در تعریف حد گفته‌اند: «عقوبتی است مقدّره که به عنوان حق خداوند واجب شده است».^{۱۲} صاحب الفواکه الدوانی که از فقهای مالکیه است، در تعریف حد می‌گوید: «شرعاً آن است که وضع شده است، جهت منع نمودن فرد جانی از رجوع به مثل فعلی که انجام داده است و منع دیگران از اقدام به انجام این فعل».^{۱۳} برخی از فقهای شافعیه در تعریفی که از حد ارائه نموده‌اند، عین عبارت حنفیه را ذکر کرده، اما قید یا قیودی بر آن افزوده‌اند. خطیب شربینی می‌نویسد: «حد شرعاً عقوبتی است مقدّره که به عنوان حقی برای خداوند واجب شده است، مثل زنا، یا به عنوان حقی برای انسانها مثل قذف».^{۱۴} اما تعریفی که ماوردی از حدود داشته است، با تعریف خطیب متفاوت است. او حد را این‌گونه تعریف کرده است: «عقوباتی است که خداوند به وسیله آنها بندگان را از ارتکاب آنچه محظور گردانیده، منع می‌کند و آنها را به امتثال اوامرش تشویق می‌نماید».^{۱۵} حنابله در تعریف حد گفته‌اند: «عقوبتی است مقدّره تا از وقوع جرم در موارد مشابه ممانعت کند».^{۱۶} امامیه، حد را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «عقوبتی خاص است که به آزار رساندن به بدن متعلق است، به واسطه اینکه مکلف معصیتی خاص را مرتکب شده است که شارع کمیت این عقوبت را در همه افرادش تعیین

نموده است».^{۱۷}

از بررسی تعریف حد در لغت و اصطلاح، برای ما روشن گردید که معنی اصطلاحی و شرعی آن دقیقاً برخاسته از معنی لغوی آن یعنی منع است؛ زیرا حدود را به این علت حدود می‌گویند که مانع از ارتکاب دوباره فواحش می‌شود.^{۱۸} با در نظر گرفتن شروط منطقی تعریف، می‌توان گفت: بهترین تعریف ارائه شده از حد، تعریف حنفیه و خطیب شربینی شافعی است؛ زیرا در تعاریفات دیگر، غالباً قیودی مثل منع نمودن فرد جانی از رجوع به عمل موجب حد و منع دیگران از پرداختن به این عمل، ذکر شده است که در واقع از ثمرات تعریف هستند و نباید در اصل تعریف ذکر شوند.

الف) تفاوت حد با مفاهیم مشابه

مفهومی که غالباً از ذکر واژه حد به ذهن می‌رسد، تعزیر است. اما تعزیر در حقیقت با حد تفاوت دارد، مهم‌ترین تفاوت حد با تعزیر این است که حد عقوبتی مقدّر و مشخص است، اما تعزیر مقدّر نیست و گاهی با زدن و گاهی با حبس و گاهی با غیر این دو است. مفهومی دیگر که غالباً حنفیه تأکید دارند بر اینکه مفهومی جدا از حد است، قصاص است. آنها در بیان تفاوت حد با قصاص می‌گویند: قصاص اگرچه عقوبتی است مقدّره، اما حقی از حقوق انسانها را واجب می‌کند و عفو و صلح در آن جاری می‌شود، برخلاف حد که حق‌الله محض است و در صورت وجود همه شرایط، قابل عفو و گذشت نیست.^{۱۹} اما چنان‌که می‌آید گروهی دیگر از فقها، به خصوص از فقهای شافعیه، قصاص را نیز از مجموعه حدود می‌دانند.

ب) انواع حدود

فقها، قول متفق بر اقسام حدود ندارند و غالباً

۱۱. لسان العرب، ج ۳، ص ۱۴۰.

۱۲. بدائع الصنائع، ج ۹، ص ۱۷۷؛ البحر الرائق، ج ۵، ص ۲.

۱۳. الفواکه الدوانی، ج ۲، ص ۲۹۱.

۱۴. مغنی المحتاج، ج ۵، صص ۴۲۳ و ۴۲۴.

۱۵. الحاوی الکبیر، ج ۱۷، ص ۴.

۱۶. کشف القناع، ج ۹، ص ۲۹۸۳؛ المبدع شرح المقنع، ج ۷، ص ۳۶۵.

۱۷. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۵۴.

۱۸. کفایة الاخیار، ص ۶۱۸؛ البحر الرائق، ج ۵، ص ۲.

۱۹. بدائع الصنائع، ج ۹، ص ۱۷۷؛ تبیین الحقائق، ج ۳، ص ۱۶۳.



فقه‌های یک مذهب نیز درباره اقسام حدود اختلاف نموده و دیدگاه‌های مختلفی را ارائه داده‌اند. در زیر، مشهورترین این دیدگاهها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

دیدگاه اول: حدود بر چهار قسم هستند: زنا، سرقت، شرب و قذف.^{۲۰} این قول برخی از فقه‌های حنفیه است.

دیدگاه دوم: گروهی دیگر از فقه‌های حنفیه و حنابله اتفاق دارند بر اینکه حدود پنج قسم هستند، اگرچه در ماهیت آن اختلاف دارند. کاسانی می‌نویسد:

«حدود بر پنج قسم است: سرقت، زنا، شرب، سُکر و قذف».^{۲۱} کاسانی قطع طریق را از اقسام حدود نمی‌داند، اما سُکر را یک حد مستقل از شرب می‌داند. صاحب البحر الرائق می‌گوید:

نیازی نیست به آنچه کاسانی در بدائع الصنائع ذکر کرده و سُکر را مستقلاً یکی از حدود دانسته است؛ زیرا سُکر را می‌توان در همان حد شرب جای داد. بنابراین حدود چهار مورد است: زنا، سرقت، شرب و قذف.^{۲۲} در مقابل، حنابله «زنا، قذف، شرب، قطع طریق و سرقت» را اقسام پنج‌گانه حدود می‌دانند.^{۲۳}

دیدگاه سوم: امامیه در مقام بیان اقسام حدود، شش مورد برشمرده‌اند: زنا، توابع زنا مثل لواط و سحاق، قذف، شرب خمر، سرقت، و قطع طریق.^{۲۴}

دیدگاه چهارم: اقسام حدود، هفت مورد است، این دیدگاه مالکیه و شافعیه است. اما آنها نیز با وجود اتفاق بر تعداد، در ماهیت این اقسام، اختلاف دارند. مالکیه در بیان این اقسام هفت‌گانه، بغی، زنا، قذف، سرقت، حراجه و شرب را ذکر کرده‌اند^{۲۵} و

شافعیه، جراح (که مشتمل است بر قصاص، دیات و ...)، بغی، زنا، قذف، سرقت و شرب خمر را اقسام حدود می‌دانند.^{۲۶}

ج) حد بودن قصاص

همان‌طور که ذکر شد، جمهور حنفیه تأکید نموده‌اند که قصاص جدا از حد است، اما در مقابل، فقیه بزرگی همچون بزدوی در مبسوط خود گفته است: قصاص نیز جزء حدود است. بنابراین حنفیه در این موضوع دو اصطلاح دارند؛ طبق اصطلاح مشهور آنها، قصاص حد نیست، اما طبق اصطلاح دیگر، قصاص نیز حد است.^{۲۷} قول راجح شافعیه با قول مرجوح احناف در حد دانستن قصاص متفق است. شیخ سلیمان جمل با تأکید بر این نکته که قصاص از جمله حدود است، در تعریف حد گفته است: «عقوبتی است مقدّره که بر معصیتی مخصوص واجب می‌شود، به عنوان حقی برای خداوند یا انسانها یا هردو؛ مثل شرب و قصاص و قذف».^{۲۸} کسانی که قصاص را جزء حدود می‌دانند، حد را این‌گونه تعریف کرده‌اند: عقوبتی است که شرعاً مقدر شده است و بر دو قسم است: قسمی که عفو در آن صحیح است و قسمی که قابلیت پذیرش عفو را ندارد.^{۲۹}

نقش قرابت در سقوط حدود

نقش قرابت به عنوان یک عامل اثرگذار بر سقوط حدود را نمی‌توان در مورد همه جرایم متصور شد؛ چه آنکه قرابت بر حد شرب خمر، هیچ اثری ندارد و در موضوع زنا، غالباً موجب تشدید عقوبت است. قصاص، لواط، قذف، سرقت و محاربه، آن بخش از حدود هستند که اثرگذاری قرابت بر سقوط آنها قابل تصور است.

۲۰. البحر الرائق، ج ۵، ص ۳.

۲۱. بدائع الصنائع، ج ۹، ص ۱۷۷.

۲۲. البحر الرائق، ج ۵، ص ۳.

۲۳. شرح منتهی الارادات، ج ۶، ص ۱۶۵.

۲۴. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۹۳۲.

۲۵. الذخیره، ج ۱۲، ص ۵.

۲۶. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، صص ۸ و ۹.

۲۷. تبیین الحقائق، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲۸. حاشیه الجمل، ج ۵، ص ۱۳۶.

۲۹. تبیین الحقائق، ج ۳، ص ۱۶۳.



قربانیت، خواه از طریق سبب یا نسب، هرکدام به تناسب حدود، در سقوط یا منع اجرای حد مؤثر است که در زیر به تفصیل به شرح آن پرداخته می‌شود:

۱) قصاص

همان‌طور که گذشت، طبق قول جمهور شافعیه و برخی دیگر از علمای مذاهب دیگر، قصاص نیز تحت مجموعه حدود قرار می‌گیرد. قربانیت که در سقوط عقوبت قصاص مورد بحث و بررسی است، ابوت و امومت (پدر یا مادر بودن شخص قاتل) به معنی عام آن است؛ یعنی ابوت شامل پدر، پدر بزرگ پدری و مادری و بالاتر می‌شود و امومت نیز مادر، مادر بزرگ پدری و مادری و جدات بالاتر را دربر می‌گیرد که از مجموعه آنها با عنوان اصول یاد می‌شود. به طور کلی در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: جمهور مذاهب فقهی (حنفیه، شافعیه و حنابله) قائلند که تحت هیچ شرایطی، پدر، مادر، اجداد و جدات در مقابل فرزند و نوه قصاص نمی‌شوند و نوع کشتن و قصد و هدف او در اثبات یا اسقاط قصاص بی‌تأثیر است، تا جایی که حتی اگر او را سر ببرد، هم قصاص نمی‌شود.^{۳۰} البته در فقه حنبلی، اقوالی مبنی بر قصاص پدر یا مادر یا جد مادری وجود دارد که آنها را ضعیف دانسته‌اند.^{۳۱} دیدگاه دوم: امام مالک و فقهای مالکیه قائلند که سقوط قصاص در این موضوع، مطلق نیست و تابع شرایط است. اگر قاتل، مقتول را آزار و اذیت دهد و سرش را ببرد، یا با نیرنگ و حیله و به صورت ناگهانی او را به قتل برساند، قطعاً قصاص می‌شود. اما اگر او را با چیزی مثل عصا بزند و بمیرد، قصاص نمی‌گردد.^{۳۲}

دیدگاه سوم: این دیدگاه، قائل به تفکیک بین پدر

و مادر است. براساس این دیدگاه که خاص فقهای امامیه است، پدر در صورت قتل فرزند قصاص نمی‌گردد، اما مادر قصاص می‌شود.^{۳۳}

دلایل گروه اول: جمهور برای اثبات دیدگاه خود در این مسئله، به دلایلی از سنت نبوی، اجماع صحابه و دلیل عقلی استناد می‌کنند:^{۳۴} ۱. پیامبر (ص) می‌فرماید: «هیچ پدری در مقابل فرزندش کشته نمی‌شود».^{۳۵} والد و ولد هر پدر و فرزندی را شامل می‌شود، هر چند از همدیگر دور باشند و فاصله بین آنها زیاد باشد. ۲. عمر بن خطاب به مردی که پسرش را زده و او را کشته بود، گفت: اگر از پیامبر (ص) نشنیده بودم که فرمود: پدر در مقابل فرزند کشته نمی‌شود، تو را می‌کشتم.^{۳۶} ۳. اجماع: امام شافعی می‌گوید: بر این مسئله که هیچ پدری در مقابل فرزندش کشته نمی‌شود، اجماع وجود دارد. ماوردی می‌گوید: اینکه شافعی گفته است اجماع وجود دارد، منظورش در بین صحابه است؛ زیرا کسی با عمر بن خطاب پس از گفتن قول سابقش، مخالفت نکرد. ۴. دلیل عقلی: حرمتی که پدر دارد و اینکه او سبب در وجود فرزند است، پس فرزند نمی‌تواند سبب اعدام او باشد.

امامیه نیز برای عدم اجرای قصاص بر پدر، به روایاتی در این زمینه متمسک شده‌اند. از جمله، حدیث «هیچ مردی در مقابل فرزندش کشته نمی‌شود، اگر او را بکشد» که حر عاملی در وسائل الشیعة آن را روایت نموده است.^{۳۷} آنها درباره اینکه اجرای قصاص بر مادر واجب است، استدلال می‌کنند که در روایات، کلماتی همچون والد، آب و رجل وارد شده است که بر پدر اطلاق می‌گردد و دلالتی بر مادر ندارد.

۳۳. تبصرة المتعلمین، ص ۲۵۸.

۳۴. بدائع الصنائع، ج ۱۰، ص ۲۴۱؛ الحاوی الکبیر، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛

مختصر المنزنی، صص ۳۱۲ و ۳۱۳؛ الإقناع، ج ۲، ص ۴۰۱.

۳۵. الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۱۸.

۳۶. السنن الکبری، ج ۸، ص ۷۰.

۳۷. وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۵۷.

۳۰. بدائع الصنائع، ج ۱۰، ص ۲۴۱؛ الحاوی الکبیر، ج ۱۵، ص ۱۶۳؛

المبدع شرح المقنع، ج ۷، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۳۱. الإنصاف، ج ۹، ص ۴۷۳.

۳۲. شرح بدایة المجتهد، ج ۴، ص ۲۱۷۱.



دلایل گروه دوم: ۳۸. ۱. دلیل اصلی امام مالک و پیروانش، عموم کتاب و سنت در باب قصاص بین مسلمانان است. ۲. دلیل عقلی: تساوی پدر و فرزند در اسلام و آزادی، تساوی آنها در قصاص را نیز ایجاب می‌کند، مثل اجانب. همچنین فرزند در مقابل پدر کشته می‌شود، پس کشتن پدر در مقابل فرزند هم جایز است.

نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است اینکه در این موضوع، تنها قرابت نسبی مد نظر است، وگرنه رضاعی بودن پدر و مادر، هیچ تأثیری در ممانعت از اجرای قصاص ندارد. همچنین اگر فرزند از راه زنا به دنیا آمده باشد، نیز قصاص پابرجا است.^{۳۹} تأثیر بنوّت بر قصاص: همه مذاهب فقهی متفق القول هستند بر اینکه بنوّت (فرزند بودن)، هیچ تأثیری بر سقوط قصاص ندارد و فرزندان چه دور باشند و چه نزدیک (فروع)، اگر پدر و مادر و یا پدر بزرگ و مادر بزرگ خود را به قتل برسانند، قصاص می‌شوند.^{۴۰}

دیدگاه سوم: امامیه که در باب قصاص، تنها ابوّت (پدر بودن) را مانع از اجرای حد می‌دانستند، در قذف نیز بر چنین دیدگاهی هستند. بر اساس دیدگاه آنها، اگر پدر به فرزندش تهمت بزند، حد زده نمی‌شود، بلکه حکم او تعزیر است، اما مادر، در صورت قذف فرزند، حد زده می‌شود.^{۴۱}

دیدگاه اول: کسانی که قصاص را در حق اصول در هر صورت منتفی می‌دانند (حنفیه، شافعیه و حنابله)، در باب قذف نیز می‌گویند: پدر، مادر، اجداد و جدات تحت هیچ شرایطی به سبب قذف فرزند و نوه، حد زده نمی‌شوند، هر چند فاصله آنها زیاد باشد. البته بسیاری از فقهای مالکی همچون اصبع نیز در مسئله قذف با جمهور هم‌قول هستند. خرسی مالکی می‌نویسد: «قول معتمد این است که بر پدر حدی نیست، حتی اگر به صراحت هم

۴۱. المسبوط، ج ۹، ص ۱۲۳؛ الذخیره، ج ۱۲، ص ۱۹۷؛ شرح الخرسی علی مختصر الخلیل، ج ۸، ص ۸۷؛ المهذب، ج ۵، ص ۴۰۰؛ روضة الطالبین، ص ۱۷۴۳؛ کشاف القناع، ج ۹، ص ۳۰۱۰.
۴۲. الذخیره، ج ۱۲، ص ۱۹۷؛ شرح الخرسی علی مختصر الخلیل، ج ۸، ص ۸۷.

۳۸. شرح بداية المجتهد، ج ۴، ص ۲۱۷۲؛ الحاوی الکبیر، ج ۱۵، ص ۱۶۴.
۳۹. المبدع شرح المقنع، ج ۷، ص ۲۱۹.
۴۰. تبیین الحقائق، ج ۶، ص ۱۰۵؛ المبدع شرح المقنع، ج ۷، ص ۲۲۰؛ تبصرة المتعلمین، ص ۲۵۸.
۴۳. المختصر النافع، ص ۲۲۱.
۴۴. المسبوط، ج ۹، ص ۱۲۳؛ بدائع الصنائع، ج ۹، ص ۲۲۱.
۴۵. اسراء، ۲۳.
۴۶. بقره، ۸۳.

۲) قذف در موضوع قذف همچون قصاص، قرابت مورد بحث، ابوّت و امومت است. به طور کلی در این مسئله، سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: کسانی که قصاص را در حق اصول در هر صورت منتفی می‌دانند (حنفیه، شافعیه و حنابله)، در باب قذف نیز می‌گویند: پدر، مادر، اجداد و جدات تحت هیچ شرایطی به سبب قذف فرزند و نوه، حد زده نمی‌شوند، هر چند فاصله آنها زیاد باشد. البته بسیاری از فقهای مالکی همچون اصبع نیز در مسئله قذف با جمهور هم‌قول هستند. خرسی مالکی می‌نویسد: «قول معتمد این است که بر پدر حدی نیست، حتی اگر به صراحت هم

۳۸. شرح بداية المجتهد، ج ۴، ص ۲۱۷۲؛ الحاوی الکبیر، ج ۱۵، ص ۱۶۴.
۳۹. المبدع شرح المقنع، ج ۷، ص ۲۱۹.
۴۰. تبیین الحقائق، ج ۶، ص ۱۰۵؛ المبدع شرح المقنع، ج ۷، ص ۲۲۰؛ تبصرة المتعلمین، ص ۲۵۸.

۴۱. المسبوط، ج ۹، ص ۱۲۳؛ الذخیره، ج ۱۲، ص ۱۹۷؛ شرح الخرسی علی مختصر الخلیل، ج ۸، ص ۸۷؛ المهذب، ج ۵، ص ۴۰۰؛ روضة الطالبین، ص ۱۷۴۳؛ کشاف القناع، ج ۹، ص ۳۰۱۰.
۴۲. الذخیره، ج ۱۲، ص ۱۹۷؛ شرح الخرسی علی مختصر الخلیل، ج ۸، ص ۸۷.
۴۳. المختصر النافع، ص ۲۲۱.
۴۴. المسبوط، ج ۹، ص ۱۲۳؛ بدائع الصنائع، ج ۹، ص ۲۲۱.
۴۵. اسراء، ۲۳.
۴۶. بقره، ۸۳.



مادرش است، در واقع پایین‌ترین میزان نیکوکاری به آنها را هم رعایت نکرده است. ۳. قیاس: اصول با جنایت بر نفس و اعضای فروع معاقبه نمی‌شوند، پس به سبب تهمت زدن و تعدی در آبرویشان هم مجازات نمی‌گردند. ۴. عقل: احترام پدر، شرعاً و عقلاً واجب است و مطالبه به قذف جهت حد زدن، ترک تعظیم و احترام او و حرام است.

دلایل گروه دوم: ۴۷. ۱. دلیل اصلی این گروه، عموم آیه قذف است: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً»^{۴۸}؛ «کسانی که به زنان پاک‌دامن نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه (بر ادعای خود، حاضر) نمی‌آورند، بدیشان ۸۰ تازیانه بزنید». وجه استدلال: آیه، حکم کسانی که به دیگران تهمت می‌زنند را به صورت عام بیان کرده است و دلیلی برای تخصیص آن وجود ندارد. ۲. قیاس قذف به زنا: قذف، حد است و مثل زنا، قرابت ولادت از آن ممانعت نمی‌کند.

این قدامه مقدسی در رد دلایل مالکیه می‌گوید: «طبق نظر ما قذف، عقوبتی است که حقی را برای آدمی واجب می‌کند و همانند قصاص، این حق برای فرزند و بر پدر واجب نمی‌شود. ابوت همانند بردگی و کفر که مانع هستند، مانع به حساب می‌آید و این عموم آیه را تخصیص می‌زند. همچنین فرق قذف و زنا این است که حد زنا خالصانه حق خداوند است و حق آدمی در آن نیست، اما حد قذف حق آدمیان است»^{۴۹}.

تأثیر سایر قرابتها بر حد قذف: افراد قریب دیگر غیر از اصول، در صورت قذف، حد بر آنها جاری می‌شود. بنابراین اگر شخص پدر و مادر یا برادر یا عمویش را قذف کند، بر او حد جاری می‌شود.^{۵۰}

۳) لواط

در مسئله لواط (نزدیکی از دُبر)، تنها حالتی که قرابت بر سقوط حد مؤثر است، زمانی است که این عمل توسط مرد با همسرش صورت گیرد. مرد در صورت لواط با یک زن بیگانه، طبق نظر جمهور فقهای مالکیه، شافعیه و حنابله، یا بر او حد زنا جاری می‌شود، یا در هر صورت کشته می‌شود، اما در صورتی که مردی با همسرش این عمل را انجام دهد، همین گروه از علما اتفاق دارند که حد از مرد ساقط می‌گردد و تعزیر و تأدیب می‌شود؛ یعنی ارتباط زوجیت و حلیت بین آنها - که یک قرابت سببی به حساب می‌آید - مانع از اجرای حد می‌گردد.^{۵۱} حنفیه که حد لواط را در هر صورت تعزیر می‌دانند، در مسئله لواط با همسر نیز، از باب اولی معتقد به تعزیر نمودن لائط هستند.^{۵۲} در مسئله زنا، قرابت علاوه بر اینکه در سقوط حد، تأثیری ندارد، بلکه سبب تشدید عقوبت و سخت‌گیری بیشتر هم می‌شود؛ زیرا طبق نظر جمهور علما، مرد در صورت نزدیکی با محارمی همچون مادر، خواهر، عمه و ... در هر صورت زانی محسوب می‌شود و بسته به احسان و عدم احسان، حد بر او جاری می‌گردد، اگرچه آنها را به عقد هم درآورده باشد. حتی برخی از فقها، همچون فقهای حنابله می‌گویند: در هر صورت کشته می‌شود و احسان و عدم آن، تأثیری در تعیین عقوبت ندارد. در این موضوع فرقی ندارد قرابت به سبب نَسَب باشد، یا رضاع، یا مصاهره.^{۵۳}

۴) سرقت

قرابت به عنوان یک مانع، در مقایسه با سایر

۵۱. حاشیه الدسوقی، ج ۴، ص ۳۱۴؛ روضة الطالبین، ص ۱۷۳۷؛ شرح منتهی الارادات، ج ۶، ص ۱۸۶.

۵۲. بدائع الصنائع، ج ۹، ص ۱۸۶.

۵۳. المبسوط، ج ۹، ص ۸۵؛ المدونة الكبرى، ج ۱۵، ص ۲۰۹؛ مغنی المحتاج، ج ۵، ص ۵۰۸؛ الکافی فی فقه الامام احمد، ج ۴، ص ۸۸؛

مطالب اولی النهی، ج ۶، ص ۱۸۱.

۴۷. المغنی، ج ۱۲، ص ۳۸۹.

۴۸. نور، ۴.

۴۹. المغنی، ج ۱۲، ص ۳۸۹.

۵۰. المبسوط، ج ۹، ص ۱۲۳.



پاکیزه‌ترین چیزی که می‌خورید، همان است که از دسترنج خودتان باشد و همانا فرزندانان از دسترنج خودتان هستند».^{۵۹} وجه استدلالت: دلالت این حدیث بر عدم اجرای حد بر اصول، همانند حدیث قبلی است.

اما دلیل ابن‌منذر و ابو‌ثور عموم آیات و اخبار وارده در باب سرقت است، از جمله آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»؛^{۶۰} «دست مرد دزد و زن دزد را قطع کنید». وجه استدلال: آنها استدلال می‌کنند که آیه، حکم را به صورت عام بیان نموده و تخصیص نخورده است. امامیه نیز عموم آیات و اخبار را دلیل وجوب اجرای حد بر مادر می‌دانند و می‌گویند: دلیل قاطعی برای تخصیص آیه در حق مادر وجود ندارد.^{۶۱}

ب) سرقت فروع از اموال اصول

در این باره دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

دیدگاه اول: جمهور فقهای حنفیه، شافعیه، حنابله، حسن، اسحاق و ثوری در صورت سرقت فروع از اصول، اجرای حد بر آنها را واجب نمی‌دانند و قرابت موجود بین آنها را مانع از اجرای حد می‌دانند.^{۶۲}

دیدگاه دوم: مالکیه، حنابله در قول مرجوح، امامیه در قول اصح و مشهور، ابو‌ثور و ابن‌منذر اجرای حد بر فروع را لازم می‌دانند.^{۶۳}

دلیل اصلی دیدگاه اول، این است که دریافت نفقه فرزند از مال پدر واجب است. نووی می‌نویسد: «هرکس به سبب بعضیت، مستحق دریافت نفقه

حدود، تأثیر بیشتری بر حد سرقت دارد. به طور کلی می‌توان سرقت اصول، فروع، زوجین و سایر ذوی الارحام و تأثیر قرابت بر سقوط حد در حق آنها را مورد بررسی قرار داد.

الف) سرقت اصول از اموال فروع

فقها در این موضوع بر سه دیدگاه هستند:

دیدگاه اول: فقهای مذاهب چهارگانه و برخی از امامیه همانند ابوصلاح، اتفاق دارند بر اینکه اصول، در صورت سرقت از اموال فروع، به هیچ وجه حد سرقت بر آنها جاری نمی‌شود و قرابتی که بین آنها وجود دارد، شبهه‌ای است که مانع اجرای حد بر آنها است. در این موضوع، پدر، مادر، پدربزرگ و مادربزرگ مادری و پدري مساوی هستند.^{۵۴}

دیدگاه دوم: جمهور امامیه، که غالباً اموال را مسقط حد نمی‌دانند، در موضوع سرقت نیز اجرای حد بر مادر را واجب می‌دانند، اما در سقوط حد در حق پدر و جد، با جمهور متفق هستند.^{۵۵}

دیدگاه سوم: گروه اندکی از فقها، از جمله ابن‌منذر و ابو‌ثور رأی به اجرای حد بر اصول داده‌اند.^{۵۶}

دلایل عدم اجرای حد سرقت بر اصول: ۱. حدیثی از رسول خدا(ص): «تو و مالت، متعلق به پدرت هستی (مال او هستی)».^{۵۸} وجه استدلال: ظاهر اضافه این است که اضافه از نوع تملیک است. بنابراین، فرد در صورت برداشتن از مال فرزندش، همانند این است که از مال خود برداشته باشد و این شبهه‌ای است که مانع اجرای حد سرقت بر او است. ۲. حدیثی دیگر از رسول خدا(ص): «قطعاً

۵۹. همان، ج ۳، ص ۳۹۰.

۶۰. مائده، ۳۸.

۶۱. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۸۸.

۶۲. بدائع الصنائع، ج ۹، ص ۲۹۴؛ المهذب، ج ۵، ص ۴۳۷؛ روضة

الطالبین، ص ۱۷۴۹؛ المغنی، ج ۱۲، ص ۴۵۹؛ الکافی فی فقه الامام

احمد، ج ۱۲، ص ۴۵۹.

۶۳. الذخیره، ج ۱۲، ص ۱۵۶؛ المغنی، ج ۱۲، ص ۴۶۰؛ شرح اللمعة

الدمشقیة، ج ۹، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

۵۴. بدائع الصنائع، ج ۹، ص ۲۹۴؛ الذخیره، ج ۱۲، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛

التوابع الفقهیة، ص ۵۳۵؛ المهذب، ج ۵، ص ۴۳۷؛ الکافی فی فقه الامام

احمد، ج ۴، ص ۷۴؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۸۸.

۵۵. همان.

۵۶. المغنی، ج ۱۲، ص ۱۵۹؛ المهذب، ج ۵، ص ۴۳۷.

۵۷. بدائع الصنائع، ج ۹، ص ۲۹۴؛ المغنی، ج ۱۲، ص ۴۵۹؛ الکافی فی

فقه الامام احمد، ج ۴، ص ۷۴.

۵۸. السنن، ج ۳، ص ۳۹۲.



باشد از مسروق منه، به سبب دزدیدن مالش دستش قطع نمی‌گردد».^{۶۴} اما دلیل گروه مقابل ظاهر کتاب است. شیرازی در این مسئله، استناد به عموم اخبار توسط گروه مقابل را رد می‌کند و می‌گوید: فرزند مستحق دریافت نفقه از پدر است و شهادت او در مالش پذیرفته نمی‌شود، پس آیه تخصیص می‌یابد.^{۶۵}

ج) سرقت زوجین از همدیگر^{۶۶}

در مورد قطع دست زوجین در صورت سرقت از همدیگر، در حرز بودن مال یا عدم آن مؤثر است. اگر مال در حرز نباشد و همسر او آن را بردارد، طبق اتفاق علما قطعی وجود ندارد. اما اختلاف، زمانی است که مال یکی از زوجین در حرز باشد و دیگری آن را به سرقت ببرد. به طور کلی فقها در این مسئله چهار دیدگاه دارند:

دیدگاه اول: دست او قطع می‌شود؛ مالک، شافعی در یکی از اقوال، اصحاب شافعی در قول اظهر، احمد در یک روایت و امامیه قائل به این دیدگاه هستند. دلیل اصلی این دیدگاه این است که نکاح، عقدی است علی المنفعه و در سرقت، قطع را اسقاط نمی‌کند و از این نظر همچون اجاره است.

دیدگاه دوم: دست او قطع نمی‌گردد؛ این دیدگاه ابوحنیفه، شافعی در قول دیگر، اصحاب شافعی در یک وجه و احمد در روایتی دیگر است. صاحبان این دیدگاه به دلایلی از آثار و عقل متمسک می‌شوند: ۱. طبق نظر عمر بن خطاب، اگر عبد یکی از زوجین از دیگری دزدی کند، دستش قطع نمی‌شود، بنابراین عدم قطع دست زوج اولی است.^{۶۷} ۲. دلایل عقلی: زوجین بدون

حجب از همدیگر ارث می‌برند و شهادتشان برای هم پذیرفته نیست و از این نظر مثل پدر و فرزند هستند. همچنین زن مستحق دریافت نفقه از مرد است و مرد طبق نظر برخی از فقها، حق دارد زن را از تصرفات مالی منع کند و این یک شبهه محسوب می‌گردد.

دیدگاه سوم: اگر مرد از مال همسرش بزدد، دستش قطع می‌شود، اما دست زن در صورت سرقت از مال شوهر، قطع نمی‌گردد. این رأی برخی از اصحاب شافعی است و استدلال کرده‌اند به اینکه مرد هیچ حقی در مال همسرش ندارد، تا بتوان براساس آن، حد را در حق وی ساقط نمود، اما زن به خاطر نفقه در مال مرد حق دارد و در صورت برداشتن از آن، دستش قطع نمی‌گردد.

دیدگاه چهارم: قرافی و برخی دیگر از فقها در این مسئله، معیار متفاوتی با سایرین را در نظر گرفته‌اند. او می‌نویسد: «اگر زن از غیر خانه‌ای که در آن سکونت دارد، از مال شوهرش دزدی کند، دست او قطع می‌شود».^{۶۸} بنا بر این دیدگاه، اگر زن از خانه‌ای که در آن سکونت دارد، سرقت کند، دستش قطع نمی‌شود، حتی اگر مال در حرز هم باشد.

د) سرقت سایر اقارب از همدیگر

در مورد سرقت سایر اقارب از همدیگر و جاری شدن حد، فقها بر دو دیدگاه هستند:

دیدگاه اول: مالکیه که به طور کلی در شرایط سقوط حدود، بسیار سخت‌گیری نموده‌اند و در صورت سرقت فروع از اصول، اجرای حد را واجب می‌دانند، چنان‌که گذشت، در این مسئله نیز از باب اولی حد را ثابت می‌دانند. شافعیه و حنابله نیز بر این قول با آنها متفق هستند. همچنین امامیه که اجرای حد سرقت بر مادر و فرزند را واجب می‌دانند، در مورد سایر اقارب نیز قائل به وجوب

۶۴. روضة الطالبین، ص ۱۷۴۹.

۶۵. المهذب، ج ۵، ص ۴۳۸؛ المغنی، ج ۱۲، ص ۴۶۰.

۶۶. المهذب، ج ۵، صص ۴۳۸ و ۴۳۹؛ روضة الطالبین، ص ۱۷۴۹؛

المغنی، ج ۱۲، ص ۴۶۱؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۹۲.

۶۷. المغنی، ج ۱۲، ص ۴۶۱.

۶۸. الذخیره، ج ۱۲، ص ۱۵۶.

حد هستند.^{۶۹}

دیدگاه دوم: حنفیه، قرابت و نزدیکی موجود میان خویشاوندان و اقارب را مسقط حد سرقت می‌دانند. دلیل آنها این است که در بین ذوی الارحام قرابتی وجود دارد که از نکاح ممانعت می‌کند. همچنین نفقه آنها بر همدیگر واجب است، بنابراین قرابتشان همچون قرابت ولادت است.^{۷۰} اما دلیل گروه مقابل این است که قرابت بین ذوی الارحام، مانع شهادت آنها برای همدیگر نمی‌شود. همچنین شخص در این نوع قرابت، هیچ شبهه‌ای در مال دیگری ندارد، پس هیچ دلیلی برای عدم اجرای حد سرقت وجود ندارد.^{۷۱}

۵) قطع طریق (محاربه)

حراجه از جمله مسائلی است که حق خداوند و حق مردم در آن جمع شده است و فقهای تمام مذاهب بر این موضوع اتفاق نظر دارند. فقهای حنفیه، تنها فقهای هستند که قرابت و محرمیت را مانع از اجرای آن بخش از حد حراجه که حق الله است، می‌دانند. آنها می‌گویند: اگر در میان مقطوع علیهم ذورحم محرمی باشد، حکم قطع بر قاطعان لازم نیست و استدلال می‌کنند که معمولاً بین اقارب در مالکیت و حرز، آسان‌گیری وجود دارد و این یک مانع است برای اجرای حد حراجه. این موضوع را هیچ‌کدام از مذاهب دیگر نگفته‌اند و قرابت را مانع از اجرای بالکل حد حراجه نمی‌دانند. نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است، اینکه این حکم حنفیه، راجع به قطع است، نه قتل که طبق نظر بسیاری از فقها حتی در حراجه حق الناس به حساب می‌آید.

پس اگر کسی از محارم را بکشند، کشته می‌شوند، مگر اینکه قاتل از اصول مقتول باشد؛ زیرا در قتل،

محرم همچون اجنبی است.^{۷۲}

اما در مورد اینکه آیا در قتل که در جریان محاربه صورت می‌گیرد، تکافاً شرط است همچون جریان قصاص در غیر محاربه یا نه، فقها بر دو دیدگاه هستند:^{۷۳}

دیدگاه اول: شافعیه در رأی راجح مذهب و حنابله در یکی از روایات، تکافاً را در محاربه معتبر می‌دانند، همچون قصاص؛ زیرا طبق نظر آنها در قطع طریق معنی قصاص غالب است. در نتیجه اگر اصول در جریان محاربه فروع را به قتل برسانند، کشته نمی‌شوند.

دیدگاه دوم: مالکیه، شافعیه در رأی مرجوح و حنابله در روایتی دیگر، تکافاً را در جریان محاربه شرط نمی‌دانند و می‌گویند: فرقی ندارد فرد قاتل، هم کفاً مقتول باشد یا خیر؛ در نتیجه در هر صورت کشته می‌شود. آنها می‌گویند: این قتل، حد و حق خداوند است و مثل زنا و سرقت مکافئت در آن شرط نیست.

نتیجه‌گیری

۱. قرابت اگرچه یکی از عوامل اصلی سقوط حدود است و در موارد متعددی از اجرای حد ممانعت می‌کند، اما میزان کارکردی که در این ممانعت دارد، براساس دیدگاه همه فقها یکسان نیست؛ برخی از فقها، نقش زیادی برای قرابت در سقوط حدود قائل هستند و در مقابل برخی دیگر، جز در مواردی اندک، تأثیرگذاری آن بر سقوط حدود را نپذیرفته‌اند.

۲. در مقایسه با مذاهب دیگر، مالکیه نقش کمتری برای قرابت در ممانعت از اجرای حدود قائل هستند؛ آنها علاوه بر اینکه قرابت را در سقوط

۷۲. المبسوط، ج ۹، ص ۲۰۳؛ بدائع الصنائع، ج ۹، ص ۳۶۲.

۷۳. الفواکه الدوانی، ج ۲، ص ۳۳۴؛ روضة الطالبین، ص ۱۷۶۶؛ الحاوی الکبیر، ج ۱۷، ص ۲۴۱؛ الإقناع، ج ۲، ص ۴۷۷؛ المعنی، ج ۱۲، ص ۴۷۷؛ شرح منتهی الارادات، ج ۶، ص ۲۶۲.

۶۹. المهذب، ج ۵، ص ۴۳۸؛ روضة الطالبین، ص ۱۷۴۹؛ المعنی، ج ۱۲، ص ۴۶۱؛ الکافی فی فقه الامام احمد، ج ۴، ص ۷۴.

۷۰. بدائع الصنائع، ج ۹، ص ۲۹۴؛ المعنی، ج ۱۲، ص ۴۶۱.

۷۱. المهذب، ج ۵، ص ۴۳۸؛ المعنی، ج ۱۲، ص ۴۶۱.





حد محاربه و سقوط حد سرقت از فروع، زوجین و سایر اقارب، بی‌تأثیر می‌دانند، برخلاف جمهور، سقوط قصاص و حد قذف در حق والدین را نیز منوط به وجود شرایط خاصی می‌دانند. تنها ممانعت «زوجیت» از اجرای حد لواط و «ابوت» و «امومت» از اجرای حد سرقت است که مالکیه آن را بدون قید و شرط پذیرفته‌اند.

۳. برخلاف جمهور فقها، امامیه نصوص وابسته به قصاص، قذف و سرقت را بر مادر حمل نمی‌کنند و تنها پدر بودن را مانع از اجرای این حدود می‌دانند. ۴. قرابت، به عنوان یکی از موانع اجرای حد، در مقایسه با جرایم دیگر، تأثیر بیشتری بر حد سرقت دارد، به نحوی که می‌توان این تأثیر را در حالات گوناگونی همچون سرقت اصول از فروع و برعکس، سرقت زوجین از همدیگر، و سرقت سایر اقارب مثل برادران، خواهران و ... از همدیگر مورد بررسی قرار داد.

۵. اصل در جرایم والدین نسبت به فرزندان، سقوط و عدم اجرای حد است. اما در مورد جرایم سایر خویشاوندان، گستره اختلاف در میان فقها زیاد است و معمولاً در مورد اجرای حد یا عدم آن بر آنها، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

۶. به نظر می‌رسد در عصر حاضر و با توجه فزونی یافتن جرایم خویشاوندان علیه همدیگر، به ویژه قتل فرزندان توسط والدین و جهت جلوگیری از سوء استفاده از نصوصی که در مورد آسان‌گیری اجرای حد بر والدین وارد شده است، عمل به

دیدگاه مالکیه در این باب راجح است. ۷. عمل به دیدگاه مالکیه، اگرچه در ظاهر، متناقض با نصوص وارده در باب عدم قصاص والدین است، اما این مسئله اشکالی را به وجود نمی‌آورد؛ چه آنکه این نصوص در یک شرایط ویژه و در عصر آرمانی نبوی بیان شده است که اخلاق پسندیده بر آن حاکم بود. اما در عصر حاضر، بارها اتفاق افتاده است که والدین فرزندان خود را به فجیع‌ترین شیوه‌های ممکن به قتل رسانده‌اند. بنابر این تحلیل، می‌توان حکم به اجتهادی بودن این نصوص نمود و عمل یا عدم عمل به آن را منوط به ظروف مکانی و زمانی دانست.

۸. به نظر می‌رسد، حکم به سقوط حد قذف، سرقت و محاربه در حق والدین و سایر خویشاوندان نیز از باب اجتهاد است، نه تعبد؛ زیرا همه این احکام اختلافی است و هیچ‌کدام از آنها مورد اتفاق همه مذاهب نیست و این همسویی کاملی با قاعده «لا ینکر المختلف فیه و إنما ینکر المجمع علیه» دارد. ۹. در مسئله سقوط حد سرقت در حق والدین، عمل به دیدگاه جمهور فقها راجح می‌نماید؛ علاوه بر نصوص وارده در این زمینه، دلیل اصلی دیگر این است که مال، اگرچه از مقاصد اصلی شریعت است و حفظ آن الزامی است، اما نسبت به نفس در درجه پایین‌تری قرار دارد و در نتیجه نسبت به مسئله قصاص، سخت‌گیری کمتری در اجرای حد آن اعمال می‌گردد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آمدی، علی بن محمد، الإحكام فى اصول الأحكام، رياض، دارالصمعي، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- ابن جزى، محمد بن احمد، القوانين الفقهية فى تلخيص المذهب المالكية، بيروت، دارالفنائس، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، بيروت، دارالفكر، ۱۳۹۹ق.
- ابن قدامه، عبدالله، الكافى فى فقه الامام احمد بن حنبل، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- همو، المغنى، رياض، عالم الكتب، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن يزيد، السنن، دمشق، دارالرساله العالميه، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- ابن مفلح، ابراهيم، المبدع شرح المقنع، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دارصادر، بی تا.
- ابن نجيم مصرى، زين الدين، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، قاهره، دارالكتب العلميه الكبرى، بی تا.
- ازهرى، احمد بن غنيم، الفواكه الدوانى على رساله ابن ابى زيد القيروانى، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- يهوتسى، منصور بن يونس، شرح منتهى الارادات، بيروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- همو، كشاف القناع عن متن الإقناع، رياض، عالم الكتب، ۱۴۲۳ق.
- بيهقى، احمد بن حسين، السنن الكبرى، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ سوم، ۱۳۲۴ق.
- ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح، قاهره، مطبعة البابى الحلبي و اولاده، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
- جزيرى، عبدالرحمن، فقهه على المذاهب الاربعه، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
- جمل، سليمان، حاشية الجمل على شرح المنهج، بيروت، داراحياء التراث العربى، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ق.
- حصنى، ابوبكر بن محمد، كفاية الاخير فى حل غاية الاختصار، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۲۲ق.
- حلى، حسن بن يوسف، تبصرة المتعلمين، تهران، فقيه، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
- خرشى، محمد، شرح الخرشى على مختصر الخليل، مصر، المطبعة الكبرى الاميريه، چاپ دوم، ۱۳۱۷ق.
- دسوقى، محمد، حاشية الدسوقى على الشرح الكبير، قاهره، داراحياء الكتب العربيه، بی تا.
- رازى، محمد بن ابى بكر، مختار الصحاح، بيروت، دارالفكر، ۱۳۹۹ق.
- رحبينانى، مصطفى، مطالب اولى النهى فى شرح غاية المنتهى، دمشق، المكتب الاسلامى، بی تا.
- زيعلى، عثمان بن على، تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق، مصر، المطبعة الكبرى الاميريه، ۱۳۱۳ق.
- سرخسى، محمد بن احمد، المبسوط، بيروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹ق.
- شافعى، محمد بن ادريس، الأم، بيروت، دارالوفاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- شريينى، محمد، الإقناع فى حل ألفاظ ابى شجاع، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- همو، معنى المحتاج الى معرفة معانى ألفاظ المنهاج، بيروت، داراحياء التراث العربى، بی تا.
- شهيد اول، محمد بن مكى، شرح اللمعة الدمشقيه، قم، داورى، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- شيرازى، ابراهيم بن على، المهذب، دمشق، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- عبادى، عبدالله، شرح بدايه المجتهد و نهاية المقتصد،



- قاهره، مكتبة دارالسلام، چاپ اول، ۱۴۱۶ق. - محلی، محمد بن احمد، شرح المحلی علی متن جمع
 - فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، المكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
 قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۹ق. - مرداوی، علی بن سلیمان، الإنصاف، قاهره، مطبعة
 السنة المحمدية، ۱۳۷۵ق. - قرافی، احمد بن ادريس، الذخيرة، بیروت، دارالغرب
 الاسلامی، چاپ اول، ۱۹۹۴م. - مزنی، اسماعیل بن یحیی، مختصر المزنی فی
 - کاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول،
 ۱۴۲۴ق. - مالک بن انس، المدونة الكبرى، مصر، مطبعة السعادة،
 چاپ اول، ۱۳۲۳ق. - نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع
 الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
 - ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الكبير، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
 - نووی، یحیی بن شرف، روضة الطالبین، بیروت، - محقق حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع، تهران،
 دارابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۳ق. مؤسسه البعثة، چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.
 - همو، شرائع الاسلام، تهران، استقلال، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

